

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

این بحثی که چند روز بود راجع به اعتبار دخول در محل ابتلاء در تجزیه علم اجمالی بود.

خلاصه بحث این شد که در بین مشهور متأخرین علما، غیر از اعتبار در خصوص علم اجمالی شرط کردند که داخل در محل ابتلاء باشد.

و ما دیروز متعرض یعنی دو سه روز حالا غیر از کلمات اصحاب جداگانه متعرض تحقیق مسئله از خارج و احتمالاتی که در اینجا هست متعرض شدیم. ابتدائاً صور مسئله را عرض کردیم که محل کلام واضح باشد.

عرض کردیم یا هر دو طرف در محل ابتلاء هستند؛ یا یک طرف شبهه خروج از محل ابتلاء دارد، مثل یک انائی است در اینجا ۱:۲۸ و صورت سوم یک اناء یک طرف خروج از محل ابتلاء شبهه ندارد که به تعبیر مرحوم نائینی اقاسی هند، یک اناء دیگرش هم در اقاسی هند است.

و صورت چهارم هم یک طرف خارج از قدرت است. مثلاً ریخته شده، آب ریخته شده که دیگر خارج از محل قدرت است.

این چهار صورت را عرض کردیم که روشن تر در کلمات اصحاب طرح مسئله واضح تر بشود.

و احتمالات را عرض کردیم. احتمالش این بود که فقط در صورت اول که محل ابتلاء است تجزیه باشد، در بقیه نباشد. آن که بیشتر در کلمات اصحاب هست، اول و دوم، یعنی محل ابتلاء را مشکوک، اینها تجزیه باشد. سوم و چهارم تجزیه نباشد. خروج از محل ابتلاء، خروج از قدرت.

این احتمال دوم که مشهورتر بین اصحاب مثل مرحوم نائینی و مرحوم آقای شیخ انصاری و دیگران.

احتمال سوم این بود که در هر سه صورت که حتی خروج از محل ابتلاء تجزیه باشد، خروج از قدرت تجزیه نباشد. این هم ظاهراً قول مرحوم استاد و قول مرحوم آقای اصفهانی است.

قول چهارمی را هم عرض کردیم احتمالا البته در کلمات ندیدم اما خب به عنوان احتمال، اینکه در همه صور تجیز باشد. حتی جایی که از قدرت خارج است. حتی آنجا هم تجیز بشود. و عرض کردیم نکته ای که به ذهن می رسد این باشد که چون در این جور موارد، ملاک آن حکم که حکم ظاهری باشد، حفظ واقعیت است، حفظ واقعیت حتی در این صورت هم باید بشود. یعنی یک طرف الان ریخته شده، از محل ابتلاء خارج است، اما طرف دیگر هست. برای حفظ واقعیت باز هم از آن طرف اجتناب بکنید. این هم احتمال چهارم بود.

احتمال پنجم این بود که به ذهن خود ما رسیده بود که علی القاعده حالا عرض می کنم. یک نفر را بگوییم لکن در خصوص فقه، موارد را هم حساب بکنیم. که دیروز دو موردش را عرض کردیم. یکی مسئله سنت و فریضه؛ یکی هم اینکه اگر هم بر فرض سنت هست، فرق بین موارد سنت را با مثلا مراجعه به ادله شرعیه پیدا بکنیم که بگوییم در بعضی از موارد حتی اگر خروج از محل قدرت شد، با مجموعه شواهد نشان داده می شود که باید در آنجا احتیاط کرد. آن بحث یعنی با مجموعه شواهد است نه فقط علی القاعده.

این مجموعا فعلا مقدار احتمالاتی که به ذهن ما رسیده؛ اقوال را هم بیان کردیم. و لکن احتمالات مجموعا پنج مورد، پنج احتمال در ما نحن فیه داده می شود.

و اما آن وقت این احتمال چهارم که بگوییم تجیز باشد چون ملاک هست، این را توضیح ندادیم، فقط اجمالا عرض کردیم. احتمال چهارم این بود که حتی اگر یک طرف از قدرت هم خارج بشود، باز هم تجیز باشد. این را تعبیر کردیم به ملاک؛ نکته ملاک است.

ما در خلال بحث اصول چند بار عرض کردیم ملاکات احکام واقعیه، احکام اولیه، خب یک ملاکات نفس امریه هستند، مثل صلات، دارای دلالت خاص مثلا یا روزه، و همچنین در محرمات مثل شرب خمر، مثل ربا و الی آخره. اینها دارای ملاکات خاص خودش است. اما در احکام ظاهریه ملاکاتشان از آنها نیست؛ چون مفروض این است که در احکام ظاهریه ما به واقع نرسیدیم. این فرض اول کار است. مفروض این است که ما به واقع نرسیدیم. این که می گوید کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام؛ یعنی شما اگر علم ندارید به واقع، چون علم ندارید می آید جعل حلیت می کند. پس در این جا باید ملاک یک چیز دیگری باشد غیر از ملاکات اولیه. حالا یا مصلحت تصویر باشد، هر موردی به مناسبت خودش، به حالت خودش. حالا در بعضی از موارد ممکن است ملاک خیلی واضح نشود، مثل استصحاب.

به هر حال چون مفروض کلام این است که ما به واقع نرسیدیم، خواهی نخواهی جای بحث ملاکات واقعی نیست. یعنی ما نمی توانیم طرح بکنیم ملاک واقعی را. آنچه که در اینجا ممکن است ملاک باشد ملاک است برای حکم ظاهری است. آن وقت این ملاکات خواهی نخواهی فرق می کند. یکنواخت نیستند. مثلا در باب احتیاط جایی که ما احتیاط را واجب می دانیم، آن سرش حفاظت بر واقع است.

حقیقتا اگر ما جعل احتیاط می کنیم برای اینکه به واقع برسیم. می دانیم یکی از این دو اناء مثلا نجس است یا خمر است، می گویند از هر دو اجتناب بکن برای اینکه ما به واقع برسیم، حفظ واقع بشود. آن واقع که خمر واقعی بود یا نجس واقعی بود، از آن اجتناب بشود. این موافقت قطعی از این جهت است، برای حفظ آن.

پس ملاک خوب دقت کنید، چون اینجا کلمه ملاک در کلمات مرحوم استاد و آقای نائینی و دیگران آمده، طبیعت این ملاک با آن ملاکاتی که تا حالا می دانستیم فرق می کند. آن ملاکات برای امور واقعی هستند. مثلا برای شراب، برای فرض کنید ربا، برای بیع، چه ملاک اباحه باشد، چه ملاک استحباب باشد، چه وجوب باشد، چه کراهت باشد. آنها دارای ملاکات واقعی هستند. آن محل خودش.

اما در ما نحن فیه ملاک احکام ظاهری چون به واقع نرسیدیم یک ملاکاتی است که با فرض عدم حصول به واقع مطرح است؛ یعنی دقیقا این ملاکها خلاف آن ملاکات هستند. خوب دقت کنید.

مثلا در باب براءت، در باب اصالة الطهارة، در باب اصالة الاباحه، هر کدام دارای ملاک خاص خودشان است. تصویر این طور است دیگر. و این ملاک، ملاک واقعی نیست. این ملاکی است برای فرض عدم حصول به واقع. یعنی ما فرض می کنیم واقعی هست، به آن واقع نرسیدیم، آن وقت حالا که به آن واقع نرسیدیم، طبق ملاکات خاصی جعل می شود. حالا مثل اگر ما به واقع نرسیدیم در باب حلیت و حرمت، شارع جعل اباحه ظاهری می کند. من باب مثال عرض می کنم. یا اصالة الطهارة حکم به طهارت می کند. این ملاکات احکام ظاهری طبیعتا با ملاکات احکام واقعی خیلی فرق می کند.

آن وقت در ما نحن فیه که احتیاط باشد، ملاک احراز واقع است، ملاک حفظ واقع است. حالا می گوئید ملاک اهمیت محتمل است مثلا. ملاک این است که انسان واقع از او فوت نشود. خب اگر ملاک این شد، پس بنابراین جعل وجوب احتیاط به مقدار ملاکش می شود. اگر به مقدار ملاکش شد، ما اگر یک طرف نه فقط از محل ابتلاء خارج شده، اصلا از قدرت خارج بشود. دو اناء هست، یکی ریخته، یکی موجود است، بعد فهمیدیم یکی نجس است. خوب دقت بکنید. بعد فهمیدیم یکی از این دو اناء نجس است. در اینجا ما چون علم داریم به وجود نجاست، ولو آن یکی ریخته شده رفته پی کارش؛ لکن چون ملاک حفظ واقع است، ملاک در این نبود که خوردن این آب حرام است، این آب مبعوض است، خوب دقت کنید. اگر می گفتیم این اناء را مصرف نکن نه به خاطر اینکه آن آب مبعوض است، مبعوضیت آن نبود. به خاطر این بود که شما نجس نخورید. خب این احتمال الانش هم هست. آنطرف ریخته شده باشد یا موجود باشد، شما

.....
بخواید یک طرف علم اجمالی را انجام بدهید، ملاکش چیست؟ ملاکش اجتناب از واقع است. ملاکش حفظ واقع است دیگر. اگر ملاک این شد، این ملاک حتی در فرض خروج از قدرت هم موجود بوده، چه برسد در فرض خروج از محل ابتلاء.

شما در علم اجمالی ارتکاب یک طرف هم که نمی‌توانید انجام بدهید. نه دو طرف، یک طرف را هم نمی‌توانید انجام بدهید. خوب می‌گویید این یک طرف هم صدق می‌کند. این الان یک طرف هم.. چون ملاکی را که دارد، ملاکش عبارت است از حفظ واقع. الان حفظ واقع اینجا هم هست. آن ملاک نمی‌آید بگوید این آب مبعوض است. نمی‌آید بگوید آب مبعوض است. می‌گوید چون می‌دانید طرف علم اجمالی است عنوانش این است. حالا آن ظرف ریخته باشد یا موجود باشد، چه فرقی می‌کند. ظرف ریخته هم باشد. نکته که ندارد فرقی در این جهت ندارد. از محل قدرت هم خارج باشد نه از محل ابتلاء. این تقریب این وجه.

عرض کنم حضورتان که این مطلبی که الان عرض کردیم، مطلب درستی است. اجمالا بعضی از مقدماتش درست است. اینکه ملاک در اینجا غیر از ملاک در احکام واقعی است درست است. در اینکه اینجا ما به حکم واقعی نمی‌رسیم این هم درست است. اینجا نکته فنی چیز دیگری است. نکته فنی این است که ما یک علم داریم، خوب دقت بکنید، ما یک علم داریم به وجوب نجس؛ بحثی که الان در اصول در واقع در لب بحث هست، اگر دقت بکنید، این علم ما به اینکه نجس ما بین الانائین است، این تولد چه می‌کند؟ تولید چه می‌کند؟ این نکته فنی است.

این علم ما که یکی از این دو اناء نجس است یا یکی از این دو گوشت مثلاً میته است، یا یکی از این دو مایع، خمر است، این علم که پیدا می‌شود و بعد طرفش مردد است، این تولید چه مقدار می‌کند؟

لذا اگر یادتان باشد ما در اول بحث علم اجمالی کلمات مثل مرحوم آقاضیاء و دیگران را خواندیم. اینها گفتند ما بحث بکنیم در اطراف علم اجمالی در عالم ثبوت، ایشان گفت در عالم ثبوت ممکن است ترخیص، مشکل ندارد ترخیص. این عالم ثبوت بعد عالم اثبات. ما اگر یاد مبارکتان باشد همان جا گفتیم ثبوت و اثبات ندارد، یکی است. این عالم ثبوت که اینها فرض می‌کنند در حقیقت نکته فنی اش این است. اصل نکته فنی اینجا است. اینها آمدند تصور، یعنی می‌خواستند این مطلب را توضیح بدهند، متأسفانه به آن تعبیر کردند.

نکته فنی این است که این علم ما مادام که طرف معلوم ما مردد بین دو تا یا سه تا یا حتی چهار تا یا پنج تا است، این علم ما چه مقدار تأثیرگذار است؟ مخصوصاً روی مبنای ما که کراراً عرض کردیم در اصول عملیه ما تعامل با حد العلم می‌کنیم. و انشاء الله باز هم توضیحش همین امروز هم انشاء الله عرض می‌کنیم.

اصولا در بحث علم اجمالی یا در بحث اصول عملیه با قطع نظر، اصولا حتی اگر علم یا شک می آید که من سابقا شک دارم، اینها به معنای حرفی و اندکاکای اخذ شده، علمش هم به معنای حرفی و اندکاکای است. فرقی نمی کند، هم علمش اندکاکای است، هم شکش. مراد از اندکاکای به این معناست که این علم را نه به لحاظ اینکه ما را به واقع رسانده نگاه می کنیم؛ چون ما را الان به واقع رسانده، می دانیم فقط یک نجسی هست. این به این عنوان الان داریم اینجا بررسی می کنیم که این علم چه کاری کند برای ما. وقتی دو طرف آمده تأثیر این علم چقدر است؟ تولید این علم چقدر است؟

و عرض کردیم سه تا احتمال رئیسی هست؛ یک احتمال این است که این علم می آید این را تولید بکند که کل واحد من الطرفین را موضوع نگاه بکند. بگوید این هم ملاقی نجس است این هم ملاقی نجس است. مثل استصحاب. دیروز زید زنده بود امروز هم زید زنده است. بگوییم این علم را هم آنجا علم داشت به حیات زید دیروز، اینجا هم تأثیرش همین است.

یا به اصطلاح ما علم بیاید یک تصرف در موضوع بکند، خوب دقت بکنید. اگر این شد، این مطلبی که گفت این آقا حق است. راست است خب. اگر علم این مقدار تولید بکند، یعنی علم بیاید به شما بگوید این هم ملاقی نجس است، این هم ملاقی نجس است. علم به شما بگوید این هم خمر است، این هم خمر است، راست است، یک طرفش از قدرت خارج شده، طرف دیگر را باید اجتناب کرد. درست است مطلب صحیح است. مثل اینکه دو اناء دارید، در هر دو استصحاب نجاست می کنید، یکی از قدرت خارج می شود، خیلی جای خودش باقی است. چون در استصحاب تصرف در موضوع است، نکته فنی روشن شد؟

در استصحاب چون تصرف در موضوع است، دو تا موضوع جداگانه هستند؛ حالا یکی از محل ابتلاء خارج شد، خب بشود، آن دیگری... از محل قدرت هم خارج شد. آن دیگری به جاش خودش.

پس نکته فنی این نیست که این جور تقریب بکنیم. نکته فنی این است که ما می دانیم که علم در اینجا تولید می کند، تصرف می کند، یک دفعه می گوییم اصلا علم تصرف نمی کند، آن می شود اطراف علم اجمالی شبهه بدوی است. تمام نکته این است دیگر، تمام نکته فنی، پس یک بحث این است که علم هیچ تأثیری ندارد، می شود شبهه بدوی.

عرض کردیم مثل مرحوم آقای مجلسی رحمه الله علیه در کتاب اربعین همینطور می فرماید. می فرماید چون امام (ع) می فرمایند تعرف الحرام الا بعینه، کلمه بعینه آمده، پس علم اجمالی هم مثل شبهه بدویه است. تأمل کردید نکته فنی را.

نکته فنی این است که چون در اینجا ملاک، ملاک واقع نیست. ملاک منشأ علم به حرام است یا علم به واجب است، علم به تکلیف الزامی است. منشأ ملاک این است. این ملاکی که هست چه کار می کند؟ سوال این است.

چون مفروض این است که به واقع نرسیده، این که مفروض ماست. پس آن صور علمیه ماست، صور ذهنیه ماست. این صورت ذهنیه ما چه کار می کند؟ عرض کردیم احتمال اول تصرف در موضوع بکند. اگر تصرف در موضوع کرد، درست است، حق با این آقا است. یک طرف هم خارج از محل ابتلاء، از این یکی باید اجتناب کرد.

احتمال دوم فقط تصرف در حکم بکند صرفاً هیچ به موضوع دست نمی زند. لذا هم در کلمات اصحاب ما معروف شد به اصول عملی. یعنی فقط ایجاد رفتار می کند، عمل می کند. به این معنا می گوید از این اناء دست بردار، از این اناء دست بردار، فقط همین. خوب دقت کردید؟

این همان است که الان در کلمات اصحاب آمده است. انشاء الله در بحث ملاقی هم می آید. جاهای دیگر هم می آید فرقی نمی کند. پس شما در حقیقت به جای آن بحث، باید این بحث تنقیح بشود. که شما که علم پیدا کردید، این چه کار می کند؟ و لذا آن بحث ثبوت و اثبات هم که مرحوم آقا ضیاء و دیگران رفتند، گفتیم این واقعیت ندارد. آنچه که الان هست این است؛ نمی شود تفکیک کرد.

پس یک احتمال هیچ اثر نکند. این علم چون طرفش معین نیست، هیچ اثر نکند. این حرف مرحوم مجلسی. دو، علم تأثیر بکند تشخیص موضوع بدهد. بگوید این هم ملاقی نجس است، این هم ملاقی نجس. که این نیست در اصحاب ما، فعلاً در اصحاب ما نیست.

سه، این علم تأثیر فقط در عمل و رفتار دارد. هیچ چیز دیگر تأثیر نمی کند. برای شما تشخیص نمی دهد که این اناء ملاقی است. خوب دقت کنید. تشخیص نمی دهد آن اناء ملاقی است. فقط به شما یک چیز می گوید. از این اجتناب کن، از آن اجتناب کن. فقط همین مقدار.

غیر از رفتار چیزی ندارد. پس خوب دقت کنید. این عمل، خوب روشن شد؟ تأثیر این علم، آن که از این علم حاصل شد، یا به قول آقایان معلول این علم، فقط رفتار است، لیس الا. خب طبعا اگر معلول این علم رفتار بود، در جایی که رفتار نیست، خب معنا ندارد که آنجا

علم تولید بکند. وقتی یک اناء الان در محل قدرت نیست، من فهمیدم یعنی الان این دو اناء پیش من هست، یکی هم فرض کنید به اینکه ریخته شده، بعد فهمیدم به اینکه یا این انائی که ریخته شده، یا این انائی که موجود است، این ملاقی نجس است. این علم من که احدهما

ملاقی نجس است، ایجاد رفتار می کند؟ ایجاد عمل می کند؟

س: ۱۸:۴۸

ج: خب چون این رفتارش روی دو طرف بود نه روی کل واحد بعینه. نه به عنوان ملاقی. یعنی به عبارت دیگر همان نکته ای که من عرض کردم. علم را اندکای ببینید. کل طرف را که مندرک است علم در آن نه کل طرف فی نفسه. شما کل طرف فی نفسه گرفتید. اگر کل طرف را فی نفسه گرفتید، آن تشخیص موضوع است، تصرف موضوعی است. اما اگر شما علم را اندکای، یعنی به خاطر آن علمتان در دو طرف، یعنی شما می آید همین طور که من چند بار دیگر هم سابقا عرض کردم، یک مجموعه را ملاحظه می کنید. خوب دقت بکنید. آن علم شما و تأثیری که می برد به عمل شما.

خب شما وقتی می خواهید ملاحظه بکنید می بینید شما علم دارید. این علم یا به این اناء خورده یا به آن اناء. روی آن اناء رفتاری ایجاد نمی کند. به قول مرحوم نائینی منترک است. آن اناء که رفتاری ایجاد نمی کند. اگر بخواهد رفتاری ایجاد بکند در این اناء است.

مفروض این است که علم در هر دو ایجاد می کند نه در یکی. بله، اگر این علم شما اثرش این بود که بگوید این ملاقی نجس است، بله راست است. این در کلمات اصحاب ما درست تحلیل نشده است. اصحاب ما با ارتکازاتشان، مرادشان همین است، سر مرادشان. یعنی علم را مندرکا دیدند. علمی که تولید دو تا رفتار بکند؛ چون علم در اینجا به یک طرف نخورده. به یک طرف بخورد یک رفتار ایجاد می کند، به دو طرف، دو تا رفتار.

اینجا آمدند گفتند این علم که بخواهد برای شما تحریک ایجاد بکند، در این صورت نمی تواند تحریک ایجاد بکند؛ چون یک طرف که الان نیست. حالا فرض کنید به قول آقای خویی در محل خروج از محل قدرت یا به قول آقایان در خروج از محل ابتلاء. این نمی تواند رفتار ایجاد بکند. خوب تأمل بکنید.

بله، اگر می گفتیم این علم تولید موضوع می کند، درست، حق با آقایان است. یعنی حق با این است که باید از این هم اجتناب بکنیم. این علم فقط کارش ترک دو تا اناء است. فقط کارش این است. نمی آید حال این دو تا اناء را بیان بکند. فقط می گوید تو یک رفتار برای تو پیدا می شود، این عمل را انجام بده، این هم نمی کند، فقط حدش این است.

آن وقت در ما نحن فیه چون یکی خود به خود منترک است، آن وقت نتیجه اش این است که باید علم بیاید در یکی رفتار ایجاد کند. مفروض این است که در یکی ایجاد نمی کند، در دو تا ایجاد می کند. آن یکی هم که خودش رفتار ندارد، عمل ندارد. خب خواهی نخواهی

این عمل، یعنی آن علمی که مولد این عمل باشد، نیست. خوب دقت بکنید. چون آقایان علم را اندکای نگرفتند، یعنی در ذهنشان علم مثل بقیه موارد علم است. ما عرض کردیم علم و شک در موارد اصول عملیه اصولاً حالت اندکای دارند.

و لذا این هم عرض کردیم آقایان در اینجا در بحث احتیاط این را نیاوردند، اما در بحث استصحاب، حالا خواهید دید، یا تنبیه دوم یا اول استصحاب، گفتند استصحاب شرطش این است که شک فعلی باشد. شک تقدیری استصحاب در آن جاری نمی شود.

عرض کردیم آن نکته آن نیست که آنجا گفتند. در علم اجمالی هم نیست. اصولاً در باب علوم در باب اصول عملیه خوب دقت کنید، هم علم و هم شک اندکای هستند. یعنی به این معنا که باید لحاظ بشوند. به این معنا لحاظ بشوند. یعنی نکته لحاظ در تمام اصول عملیه هست. هم در علمش هست، هم در شک. شما بیایید مجموعه این صور ذهنی تان را جمع بکنید. دو تا اناء، یکی مقدور است، یکی مقدور نیست، علم آمد به یکی نجس رسیده، از این علم می خواهیم رفتاری برای شما، عملی برای شما درست بکنیم که از هر دو اجتناب بکند. آیا اینجا نتیجه می دهد؟ می گویند نمی دهد اینجا، این نتیجه را اینجا نمی دهد. چرا؟ چون عمل شما الان روی یکی است. آن یکی هم که عمل به آن تعلق نمی گیرد. و مفروض این است که علم باید رفتار، چون علم به یکی از این دو تا خورده، به کل واحد که نخورده که. پس فرق بین علم اجمالی و استصحاب، اگر دو تا اناء بود، استصحاب که یکی از محل ابتلاء خارج شد، اصلاً ریخت، آن یکی دیگر به جای خودش محفوظ است.

سر نکته اش این است که در باب استصحاب، از علم تولد موضوع در آوردند. در باب احتیاط از علم تولد عمل در آوردند. نکته فنی روشن شد؟

این که شما می گوید که فرق نمی کند. این فرق نمی کند باید تحلیل بکنید. می گویم در کلمات، البته مراد اصحاب ما همین است. حالا در کلماتشان این تعابیر نیامده، توضیحی است که بنده عرض می کنم.

پس بنابراین آن وقت اگر شما عدم قدرت را گرفتید، آقای خویی می گوید فقط قدرت. مرحوم آقای شیخ انصاری و مرحوم نائینی می فرمایند خروج از محل ابتلاء هم همین طور. بلکه من به ذهنم می آید صورت شک هم همین طور است. اصلاً به ذهن من می آید که صورت شک هم همین طور باشد. علم اجمالی منجز نباشد. مراد من از شک، شک در ابتلاء.

چون بحث در اینجا عمل است. الان این اناء پیش شماست، یک اناء هم در شیراز است. ممکن است به آن مبتلا بشوید ممکن است به آن مبتلا نشوید. اینجا هم برای شما عمل نمی آورد. لذا به ذهن ما می آید که صورت شک هم ملحق بشود به صورت خروج از محل

ابتلاء. بناء بر اینکه علم اجمالی فقط تولید عمل می کند. آن نکته فنی این است که این علم ما، تولید چه می کند. اگر گفتیم تولید عمل صرف می کند، حتی در صورت شک در خروج از محل ابتلاء هم باید بگوییم علم اجمالی منجز نیست.

مرحوم شیخ از راه اطلاقات، اطلاق اجتنب ملاقی النجس می رود. این و می دانیم کفایه هم منکر اطلاق است، بعد مرحوم آقا ضیاء هم صحبت کرد، مرحوم نائینی هم حمله کرده، مرحوم استاد هم به صاحب کفایه. این بحث ها را... و اشکال صاحب کفایه را هم مطرح کردیم و جواب آقایان.

من به ذهنم می آید شاید نظر امثال کفایه و دیگران و کسانی که قائل هستند تمسک به اطلاق نمی شود کرد، البته عبارت ایشان که خب نقل کردیم مخصوصا از کتاب مرحوم استاد، لکن احتمالا نکته دیگری بوده. خوب دقت بکنید نکته فنی، آن نکته فنی را. در ما نحن فیه ما اگر بخواهیم بگوییم اجتنب عن النجس، یا اجتنب عن ملاقی النجس، اطراف علم را بگیرد، و اطلاقاتش اینجا شامل می شود، آن نکته اش این است؛ اطلاق جایی را می گیرد که مباشرتا این مورد داخل در اطلاق است. اما ما در ما نحن فیه با ابداع می خواهیم داخلش بکنیم، با تصرف نفس داخلش بکنیم. این اشکال را اگر به شیخ انصاری و مرحوم نائینی بشود به نظر ما قوی تر است.

شما در مثلاً فرض کنید احله الله البیع، من باب مثال می خواهم بگویم. اگر داشتیم احل الله البیع، خب فرض کنید مثلاً بیع فارسی، بیع عربی، بیع انگلیسی، تمسک به اطلاق می شود. یا مثلاً یک چیزی سابقاً مثلاً، حالا احل الله البیع به خاطر آن شبهه چیز، یا فرض کنید اجتنب عن الخمر، مورد خارجی می دانیم خمر است، اجتناب باید بکنیم؛ بینه گفت این خمر است، اجتناب باید بکنیم، دلیل آمد به اینکه این دیروز مثلاً خمر بوده نمی دانیم عوض شده یا نه، استصحاب بقاء خمریت.

بینید ما یا باید به واقع برسیم که این خمر است مثل علم و بینه. یا اگر به واقع هم نرسیم با اصل عملی تنقیح موضوع بکند، تولید موضوع بکند. این هم خوب است. این هم می شود به اطلاق اجتناب عن الخمر تمسک بکند. چون شما بعد از اینکه می دانید دیروز این خمر بود، امروز احتمالاً از خمریت خارج شده، استصحاب بقاء خمر می کنید. خب اشکال ندارد استصحاب بقاء خمر. آنجا اجتناب عن الخمر می آید. خوب تأمل بکنید.

پس ما سه مورد داریم؛ علم، بینه، اصلی که منقح موضوع است. در این سه تا تمسک به اجتناب عن الخمر خوب است. اما اگر منقح موضوع نبود، فقط مجرد تصرف عملی بود، یعنی با تعبد آمد آمدیم مجرد تصرف عملی درست کردیم، معلوم نیست اجتناب عن الخمر آنجا را بگیرد. مشکل دارد. آن اشکال روشن شد؟

شما در اطراف علم اجمالی با عمل درست می‌کنید نه با عنوان ملاقی نجس. یا این خمر است یا آن خمر است. شما نمی‌گویید چون علم اجمالی این هم خمر است، آن هم خمر است. اگر این جور گفتید مثل استصحاب درست بود.

لذا من فکر می‌کنم امثال صاحب کفایه که اشکال می‌کنند که تمسک به اطلاق نمی‌شود کرد و مرحوم شیخ انصاری که اصرار دارد یا مرحوم نائینی و مرحوم استاد، انصافاً حق با کسانی باشد که اینجا تمسک به اطلاق روشن نیست. تمسک به اطلاق این جور است؛ جایی است که یا خود آن عنوان باشد، یا آن عنوان را با یک اصل موضوعی اثبات بکنند. اما با یک تصرف عملی که بگویید شما به عنوان خمر از آن اجتناب بکن. احتمال انطباق خمر واقعی بر آن هست. این دیگر اجتناب عن الخمر آن را نمی‌گیرد.

پس این مطلبی هم که مرحوم شیخ، آن نکته فنی روشن شد یا نه؟ خیلی ظریف است. به نظر من هم شاید در ذهن صاحب کفایه این نکته بوده است. یعنی اینها با این مطلب که در علم اجمالی فقط تأثیر در مقام عمل است لیس الا. اگر در علم اجمالی تأثیر در مقام عمل، ببینید در مقام عمل اجتناب بکن، نگفت این خمر است. اگر می‌گفت خمر است بله، راست است، اطلاقات ۲۹:۱۲

بعبارة آخری اطلاقات جایی را می‌گیرد که فرد مستقیماً موضوع است. اما اگر در جایی تصرف شد، که گفت تو عمل خمر را با آن انجام بده، تصرف در موضوع نکرد، اطلاق معلوم نیست آنجا را بگیرد. نکته فنی روشن شد؟ این خیلی لطیف است.

من احتمال، خود مرحوم آقا ضیاء می‌گوید نه، مراد کفایه چیز دیگری است، عبارتش مثلاً روشن نیست. عبارت استاد چیز دیگری جواب از مرحوم نائینی می‌دهد، خودش هم یک چیز خواندیم عبارتش را اصلاً خیلی واضح و واضح نیست که چیست مراد جدی ایشان. پس بنابراین خوب دقت کنید. اجتناب عن الخمر، خمر واقعی را می‌گیرد، خمر با بینه می‌گیرد، خمر با استصحاب می‌گیرد، اما اگر آمد گفت شما اینجا معامله خمر بکن، عملاً، آنجا را معلوم نیست بگیرد. چون آن تصرف فقط به مقدار اجتناب است. و لذا بنای آقایان هم بر همین است که اگر یکی مثلاً می‌دانست یا این اناء خمر است یا آن اناء خمر است، یکی را خورد، حد بر او جاری نمی‌شود. حرمت دارد، وجوب اجتناب دارد، اثر خاص خمر ندارد. خوب دقت بکنید.

آن نکته فنی چیست؟ نکته فنی اش که علم اجمالی تولید موضوع نمی‌کند. انتاج موضوع نمی‌کند. موضوع درست نمی‌کند. والا اگر موضوع درست کرده بود، مثل یک خمری است که سابقاً خمر بود، دیروز خمر بود، امروز شک می‌کنیم استصحاب خمریت می‌کنیم. خب اگر آن را خورد حد بر او جاری می‌شود. شما در استصحاب خمریت حد را جاری می‌کنید. اما در علم اجمالی به خمریت حد را جاری نمی‌کنید.

چرا؟ نکته فنی اش؛ نکته فنی به نظر من کاملاً، که در باب علم اجمالی فقط شما یک عمل تولید می کنید. غیر عمل چیزی تولید نمی کنید. چون عمل تولید می کنید، خوب دقت بکنید، این عمل در آن جایی است که معقول باشد. اما اگر روشن نیست، خب طبیعتاً تولید نمی کند. لذا من فکر می کنم صحیح در مقام این باشد که کسانی که قائلند در باب علم اجمالی که تولید عمل صرف می کند، ظاهر تمام این آقایان قائل به این هستند دیگر. یعنی از ظواهر عبارت شیخ و صاحب کفایه و مرحوم استاد خویی و آقای مرحوم آقای نائینی و آقاضیاء، تمامشان در می آید که وظیفه عملی می دانند.

اگر این تحلیل را گفته بودند خیلی این شبهات حل می شد. احتیاجی به این طولانی صحبت کردن نبود. ما این تحلیل را گفتیم برای اینکه...

لذا به ذهن ما می آید چون فقط ظرف عمل است حتی اگر شک دارد که ابتلاء دارد، ظاهراً آنجا هم علم اجمالی منجز نیست. پس این که شما حفظ واقع، بله حفظ واقع هست، لکن حفظ واقع این مقدار تولید می کند؛ وجوب اجتناب نه تشخیص موضوع.

پس بنابراین اگر عملاً یک طرف هست، یک طرف عملاً نیست، منترک است، جای تجزیه علم اجمالی است. روی مبانی آقایان، فکر می کنم حتی اینها باید قائل می شدند در مورد شک هم قائل نباشند به مسئله تجزیه علم اجمالی.

استصحاب، تمسک به اطلاقی هم که مرحوم شیخ دارند مرحوم نائینی خیلی اصرار دارد به نظر ما واضح نیست. چون اینجا ما دلیلی نداریم خوب دقت بکنید، اینجا ما دلیلی نداریم که این خمر است یا ملاقی نجس است. می گوید با آن معامله ملاقی بکن، معامله، عملاً، عملاً. چون عملاً شد جای رجوع به اطلاقات نیست و اطلاقات این جور موارد را نمی گیرد.

پس بنابراین به ذهن ما این طور می آید که اگر قائل شدیم تأثیر علم را در موارد علم اجمالی به این مقدار، به ذهن من این طور می آید که حتی، البته می دانید که من خیلی احتیاط می کنم، چون خود این آقا هم قائل هستند به عمل و لکن قائل هستند به اینکه اجتناب واجب و منجز است. قاعدتاً باید این طور قائل بشویم. قاعدتاً باید این طور قائل بشویم. یعنی قاعدتاً باید بگوییم حتی در موارد شبهه هم اجتناب واجب نیست.

این تا اینجا سه تا احتمال شد. یک احتمال که علم اجمالی هیچ تأثیری ندارد. کلام مرحوم نائینی است. یک احتمال که علم اجمالی تأثیرش در حد تولید موضوع است. یک احتمال که علم اجمالی تأثیرش در حد تولید حکم است، فقط فعل است، عمل است. یک احتمال هم بود که ما دادیم که علم اجمالی تأثیرش در حد تولید موضوع هست، لکن فقط به لحاظ عمل نه فی نفسه. یعنی ما به ذهن ما آمد که

شاید ارتکازات عقلایی این را می بیند. آن علم ما که این دو تا یکی ملاقی است، یک ابداع ملاقی می کند و لذا می گوید اجتناب. نه اینکه فقط صرف اجتناب باشد. البته این موضوع هم ابداعی است یک. این موضوع هم فقط به لحاظ حکم است نه فی نفسه. و لذا با استصحاب فرق می کند. سر فرقش این است.

پس یک ابداع موضوع هست. اگر این مسلک را قائل شدیم انصافا در جایی که قدرت نباشد یا خروج از محل ابتلاء علم اجمالی منجز نیست، بعید نیست در موارد شبهه هم علم اجمالی منجز باشد روی این مبنا. چون بعید است یک تصرف عقلایی باشد، بدون اینکه تأثیر رویش بگذارد. می خواهد تصرف موضوعی بکند، ولو تصرف موضوعی اش به لحاظ حکم است، لکن تصرف حکمی صرف نیست. و لذا بعید نیست که نفس این ابداع را می کند آن را ملاقی می داند، ولو یقین ندارد که الان عملا، یعنی این فرق بین قول ما با قول مشهور در اینجا می شود.

لذا به ذهن ما فعلا این طور می آید که شاید حق در مسئله این باشد که نتیجتا علم اجمالی مولد این تصرف موضوعی است، لکن فقط به لحاظ حکم نه موضوع فی نفسه.

و لذا در جایی که خروج از محل قدرت باشد یا خروج از محل ابتلاء باشد علم اجمالی منجز نیست. در جایی که محل ابتلاء هست و در جایی که شبهه هست که از محل ابتلاست یا نه، در این دو مورد علم اجمالی منجز است. آن که الان خلاصه بحث به ذهن ما می آید. البته ما غیر از این بحث این بحث اصولی اش بود. یک بحث دیگری هم مطرح کردیم با استفاده از روایات. دیروز مطرح کردیم دیگر تکرار نمی کنیم. آن بحث هم معتقدیم انصافا فقیه باید موارد را هم حساب بکند. نمی تواند به طور مطلق مطلبی را در اینجا بگوید.

آن وقت طبق این تصویر یک مسئله دیگری هم روشن شد که این خیلی لطیف است. گاهی اوقات ببینید، شما علم اجمالی پیدا می کنید، بعد یک طرف از محل ابتلاء خارج می شود. خب آن معلوم است علم اجمالی داشته باشیم یک طرف را بخورید، خب آن طرف دیگر هم حرام است. گاهی اوقات این نکته فنی است، گاهی اوقات این واقع اجمالی هست، اما شما علم پیدا نکردید. مثلا الان شما فهمیدید که دیشب یک قطره دیشب نه الان دیشب یک قطره خونی در یکی از این دو افتاد، این را شما الان فهمیدید. الان فهمیدید امروز، لکن بین دیشب که یک قطره خون افتاد تا امروز آن یک اناء از محل ابتلاء خارج شده، از قدرت، این آقا خورد یا ریختش. پس وقتی که شما علم پیدا می کنید، یکی در محل ابتلاء هست در محل قدرت هست و یکی نیست. در حقیقت نکته فنی را اگر بخواهم عرض بکنم نکته فنی این است که آیا این مسئله که علم تولید این فعل می کند، عمل می کند، یا تولید این موضوع می کند، آیا این تولید تابع واقع است یا تابع علم

است؟ نکته فنی روشن شد؟ اگر تابع واقع باشد، واقع دیشب واقع شد، بعد یکی از محل قدرت خارج شد، خب بشود، بالاخره، چون آن آمد این وقتی واقع انجام شد، گفت اجتناب از این بکن، از آن حالا یکی خارج بشود، اجتناب از آن به حال خودش محفوظ است. یا تابع علم است. اگر تابع علم باشد، علم الان آمد.

یعنی شبیه آن کلامی که بعد انشاء الله در استصحاب می آید، فرض می کنند مثلاً یک حالت سابقه ای بوده، اگر التفات پیدا می کرد، شک می کرد. شک نکرده، الان شک کرده. در ما نحن فیه هم یک واقعی بوده، لکن این واقع برای این منجز نشده، الان تنجز پیدا کرده. در وقتی هم که تنجز پیدا کرده یک طرف از قدرت خارج است. در واقع حساب بکنیم هر دو محل قدرت بودند و محل ابتلاء بودند. خوب دقت کنید. علمش را که حساب بکنیم یکی خارج است.

آیا اعتباری که ما الان عرض کردیم در تولید، تابع واقع است؟ این واقع است که این کار را می کند یا تابع علم است؟

این همان نکته ای است که من عرض کردم امروز هم اشاره می کنم. به ذهن ما چون ما علم را اندکای گرفتیم تابع علم است نه تابع واقع. اگر علم را مثل بقیه موارد واقعی بگیریم، بله تابع واقع، چون علم خودش طریقت صرف است، علم طبیعتش طریقت صرف است. اصلاً در علم واقع دیده می شود. لکن عرض کردیم شواهد عرفی موید این است که این مسئله تنجز تابع علم است. یعنی اگر دیشب علم پیدا می کرد، بعد آن علم منجز، می بینید اگر، منجز بود. بحث اگر نه در علم می آید نه در شک می آید.

همین طور که انشاء الله در محالش خواهیم گفت در باب استصحاب. ما تعجب می کنیم چرا آقایان بحث را در استصحاب آوردند، در کلیه اصول عملیه می آید. خصوص استصحاب ندارد. چون نکته فنی اش این است؛ در اصول عملیه با صور ذهنی تان تصرف می کنید نه با واقع. در امارات شمابه واقع نگاه می کنید. مثلاً اگر فهمیدید دیشب این دو تا اناء یکی مثلاً توش قطره خونی افتاد، آب بود، حالا قطره خون، یک کسی بعد آن را شکاند، یک اناء را شکاند که از محل قدرت خارج شد. ببینید، اگر شما الان فهمیدید که این کار شده، حکم می گوید او ضامن است. ولو این مطلب دیشب اتفاق افتاده. چرا؟ چون شما در باب ضمان تابع حد الواقع شدید. اما در باب تنجز علم تابع حد العلم شدید. این نکته فنی را رویش فکر بکنید ببینید موافقت می فرمایید یا نه؟

شما در باب ضمان فهمیدید یک کسی دیشب یکی از این دو اناء را زد به زمین، شکاند و آب هم ریخته شد، خواهی نخواهی از محل قدرت هم خارج شد. خوب تأمل کنید. شما می گوید این آقا ظرف را شکاند ضامن است، ولو نجس بود آبش به هر حال ضامن است. حکم به ضمان تابع علم نیست، تابع واقع است.

اما بحث وجوب اجتناب به تأثیر علم این تابع علم است نه تابع واقع. این را پس ما خوب دقت بکنیم ما آنچه که در موضوع در به اصطلاح موارد علم اجمالی داریم، اینها همه تصرف علم هستند نه تصرف واقع. اگر تصرف واقع بود، در اینجا باید بگوییم علم اجمالی منجز است. این علمی که بعد پیدا می کند.

به ذهن ما می آید که چون علم و شک هر دو به نحو فعلی و اندکاکی اخذ شدند، الان علم پیدا کرد. چون تنجز من کرارا عرض کردم تنجز تابع صورت ذهنی است نه تابع واقع. این در مباحث اول، از اول ما وارد این بحث شدیم. اصولا اگر یاد مبارک آقایان باشد، ما برای اینکه یک توسعه ای هم داده بشود ما همیشه عرض کردیم که حکم دارای من حیث المجموع اگر بخواهیم درباره قوانین، حتی قوانین عرفی و حتی قوانین شرعی فعلا تا آن مقداری که به ذهن می آید، دارای هفت مرحله ما برایش هفت جهت و هفت مرحله فرض کردیم.

یکی مرحله ملاکات بود؛ یکی مرحله اراده و حب و بغض بود؛ یکی هم مرحله اراده و کراهت. که عرض کردیم در بعضی از آیات هم کل اینها آمده. هم مرحله ملاکات آمده، مثلا هم مرحله حب و بغض؛ ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين؛ هم مرحله اراده، یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر هم مرحله اراده. این سه مرحله را اسمش را گذاشتیم مبادی جعل.

بعد از آن جعل می آید. یعنی بعد از اراده و کراهت، مرحله جعل می آید.

بعد از مرحله جعل، این طور که شد چهار تا مجموعا. مرحله جعل است. بعد از آن مرحله ارسال رسل و انزال کتب است. اصطلاحا ما اسمش را گذاشتیم فعلیت. فعلیت در اصطلاح ما این مرحله است. چون عرض کردیم در این مرحله اسمش قانون است. عملا قانون این جا قانون می شود. وقتی ابلاغ شد. مادام جعل بشود، ابلاغ نشود، ان الله سکت عن اشیاء، این هنوز قانون فعلی نشده. فعلی شدن قانون به ابلاغ است. این هم مرحله پنجم.

بعد از آن وصول به مکلف و مکلف با آن ارتباط پیدا کند. اسم وصول تنجز است. بعضی گفتند فعلیت. اسم این را گذاشتیم تنجز. این اسمش تنجز است. مرحله تنجز مرحله ای است که صور ذهنی ما از حکم وجود دارد. مرحله هفتم هم که آخرش است امثال است. که حالا این را انجام می دهیم یا انجام نمی دهیم. بالاخره یا امثال است یا ۴۹:۴۲

این اصولا این تصویر. این تصویر روشن شد؟

ما عرض کردیم آنچه که الان ما در ابحاث اصول داریم، اصول قدیم، حالا در اصول جدید ما خیلی از این طرف از آن طرف سعی کردند یک تلاش هایی بشود. آنچه که ما در اصول داریم تقریبا به استثنای خیلی کم، کلا بر می گردد به مرحله تنجز. یعنی متأسفانه در اصول این

بقیه مراحل درست بررسی نشده است. یعنی شما از بحث اوامر بگیریید، اینها به یک نحوی بر می گردد به تنجز. چرا؟ چون مثلاً شما می گوئید آقا فلان چیز واجب است، مکلف، این از آن وجوب فهمیده، از کجا؟ از امر، امر در روایت وارد شده. این بحث این که امر به وجوب. به همین شیوه. بعد مثلاً شما از کجا می گوئید حکم هست؟ این در کتاب هست. آیا ظواهر کتاب حجت است یا نه؟ این از کجا فهمیدید اجماع است؟ آیا اجماع می تواند اثبات بکند؟ اگر دقت بکنید، مثل قطع و ظن و شک و اصول عملیه و تمام این بحثها را اگر دقت بکنید، نمی دانم روشن شد؟

در حقیقت ما در اصول قدیم فقط روی یک مرحله کار می کنیم و آن تنجز است. طبق تصور ما مرحله ششم شد.

البته در اصول جدید ما به مناسبت هایی در بحث ملاکات هم آمدند، در بحث قطع، آیا ملاکات را مثلاً اگر ما پیدا کردیم قاعده ملازمه را قائل بشویم یا نشویم. اما رسماً در اصول ما این مراحل دیگر بررسی خاصی نشده است. آمده لابلایش، به نظر ما خوب است یک اصولی هم تنظیم بشود بر اساس این مراحل.

غرض چون اگر اصول بر اساس این مراحل تنظیم بشود به درد دانشگاه های خارج هم می خورد. فرق نمی کند خب چون این بحث اصولی است، قواعد اصولی و قواعد قانونگذاری را مطرح می کند در یک حد عامی. چون ملاکات بی ضابطه می شود، آن وقت ضابطه مندش کنیم در علم. مرحله حب و بغض، حقیقت حب و بغض. مرحله اراده و کراهت... چون این اراده و کراهت در اینجا باید تبدیل بشود به اراده و کراهت تشریعی. این در حقیقت اراده و کراهت تکوینی است. مثلاً من این چیز را می خواهم بعد این را واگذار کنم به پسر بگویم نان بخر. این اراده بکنم، همین اراده تکوینی تبدیل بشود به اراده تشریعی. کیفیت تبدیل این اراده.

غرض این هم بحث های لطیف خودش، کیفیت جعل، تا چه مقدار مطابق ملاکات است، مطابق نیست، با حب و بغض، استکشاف جعل از حب و بغض؛ مثلاً ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين؛ از این یحب در می آوریم که مستحب است تطبق. چون خدا دوست دارد؛ ولو جعل هم نشده باشد. الی آخره. حالا من دیگر وارد آن بحث نشوم.

آنچه که ما الان داریم، تنجز است. تنجز هم کلاً راجع می شود به صور ذهنیه. کلاً مرحله تنجز نه ربطی به کتاب، کتاب را هم به لحاظ صور ذهنیه. لذا ما معتقدیم که در ما نحن فیه وقتی بحث از علم اجمالی می کنیم در حقیقت همین است. آیا این علم ما این صورت ذهنی ما که در خارج روی دو چیز تعلق پیدا کرده، این هم یصنع من التنجیز ام لا.

پس بنابراین ما در باب علم اجمالی نکته اساسی علم است. علم را هم به این لحاظ که مولد چیزی باشد یا حالا عمل یا موضوع به لحاظ عمل. به این لحاظ نگاه می‌کند. اگر این طور شد، ما دیگر دنبال واقع نیستیم. مثل ضمان، ضامن بودن، این دنبال واقع است. مثل تنجز دنبال علم است. این دو تا را با هم فرق بگذارید.

یکی از آثار واقع، یکی از آثار علم است.

پس بنابراین اگر من الان فهمیدم این انائی که جلوی من هست یا نجس است یا دیشب این کار اتفاق افتاد، دو ساعت بعد هم یک کسی برداشت آن اناء دیگر را شکاند. اما الان که من فهمیدم یک اناء است. خوب دقت بکنید. اگر آن تصرف را به لحاظ قانونی شما از آثار واقع گرفتید، الان باید اجتناب بکنید. آن تصرف را از آثار علم گرفتید الان اجتناب ندارد. آن تصرف خوب روشن شد؟ از آثار واقع است، واقع دیشب بوده، مثل اینکه الان دو تا اناء یکی نجس است، یکی را بریزم، از آن یکی دیگر هم باید اجتناب بکنم. یا خودم یکی را بخورم، از یکی دیگر هم باید اجتناب بکنم. چون معنای موافقت قطعی همین است خب.

اما این فرض، این فرض روشن شد؟ پس یک جا واقع هست، و علم هم هست. آیا این تصور جزو آثار واقع است یا این تصور جزو آثار علم است؟ سوال. به ذهن بنده می‌آید که جزو آثار علم است نه جزو آثار واقع. ضمانت و اینها جزو آثار واقع است.

و لذا در این فرض هم با این فرضی که کردیم که یک طرف از محل قدرت یا اعتبار خارج شده، در این فرض جای تجزیه علم اجمالی نیست و این علم اجمالی الان منجز نیست. این تا اینجا.

یک تنبیه دهم هم بود. حالا چون دیگر گذشت دیگر حتی یک دقیقه هم نمی‌شود صحبت کرد. مرحوم آقای خویی تنبیه دهم را آوردند بحث قدرت شرعی است. ایشان به عنوان تنبیه دهم آوردند. مرحوم نائینی که دیروز عباراتشان را آوردیم پریروز آوردیم به عنوان تکمله آوردند. تکمله همین تنبیه. که غیر مقدور شرعی مثل غیر مقدور عقلی است. حالا مطلب مهمی نیست آقایان مراجعه کنند.

مثل این است که دو اناء جلوی ما هست، دو تا آب، یکی غصبی است. دقت بکنید. اناء دست راستی غصبی است. بعد یک قطره خون در یکی افتاد. می‌گویند این علم اجمالی هم منجز نیست. یا توی آن غصبی افتاد، یا در این یکی که مال من است افتاد. چرا؟ چون اگر در غصبی باشد که خب آن از اول هم اجتناب داشت دیگر، به هر حال من از آن اجتناب می‌کردم. در این یکی باشد، این تولد حکم جدیدی است.

.....
به هر حال این نکته اش هم الان، آقای خویی هم شرح ندادند، مرحوم نائینی. نکته را ما الان برایتان کاملاً توضیح دادیم. تأثیر علم، عمل است رفتار است. اگر تأثیر علم تصویر موضوع بود از آن یکی هم باید اجتناب بکنیم فرق نمی کند. چون بالاخره یا توی این، این هم ملاقی نجس است آن هم ملاقی نجس است. اما تأثیر علم عمل است. می گوید شما عملاً از آن غصبی که اجتناب داشتید. خوب دقت کنید. می ماند اجتناب از این یکی؛ این اجتناب از این یکی هم ثابت نشد چون احتمال دارد نجس آن یکی باشد. تحلیل درست در کتاب، من امروز کتاب ایشان را آوردم، تنبیه دهم، آوردم که بخوانیم دیگر حالا نرسیدیم. اما فکر می کنم با توضیحاتی که امروز دادم دیگر آن تنبیه دهم هم روشن شد امرش.

پس نکته فنی این است؛ این که می گوید قدرت شرعی البته مرحوم نائینی به عنوان قدرت شرعی آورده، آقای خویی به عنوان دیگری آورده. بعد گفته و بعبارة اخری قدرت شرعی مثل قدرت عقلی است. مثل عبارت نائینی کرده.

پس نکته فنی آن هم روشن شد. این وجوهی نیست که اینها نوشتند. نکته فنی تأثیری است که علم می گذارد. اگر تأثیر در موضوع گذاشت از این یکی هم باید اجتناب بکند. اگر تأثیرش فقط در رفتار باشد، عمل باشد، خب من قبل از اینکه بگویم از این اجتناب می کردم از این اناء غصبی اجتناب می کردم. خب از آن یکی تازه است، اصاله البرائه جاری می شود.

پس این مطلبی هم که ایشان فرمودند درست است. توضیحش هم روی این تصور ما روشن و واضح است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین